

صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه با تأکید بر قانون جدید مجازات اسلامی*

- حسین میرمحمدصادقی^۱
- علی ایزدیاری^۲

چکیده

اصل «صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه» یکی از بحث‌برانگیزترین اصول حاکم بر تعیین صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل است. این صلاحیت که همواره موافقان و مخالفانی داشته است، برای نخستین بار در حقوق ایران، در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شد. این امر، بدون تردید یکی از نوآوری‌های قانون مزبور به حساب می‌آید؛ زیرا سابق بر این، رویکرد حقوق ایران، در بازه نزدیک به یک قرن قانون‌گذاری، نپذیرفتن این نوع صلاحیت جز در مواردی استثنایی بود. در این جستار تلاش شده است تا ضمن تبیین مفهوم و شرایط اعمال این صلاحیت، دلایل موافقان و مخالفان پذیرش آن نقد و بررسی شود. افزون بر این، رویکرد حقوق ایران نسبت به صلاحیت مزبور نیز قبل و بعد از قانون

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۶.

۱. استاد دانشگاه شهید بهشتی (drsadeghi128@yahoo.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (izadyara@yahoo.com).

جدید مجازات اسلامی، بررسی شده و در نهایت شرایط و قلمرو اعمال ماده ۸ قانون مزبور تبیین شده است.
واژگان کلیدی: صلاحیت کیفری بین‌المللی، قلمرو مکانی حقوق جزا، صلاحیت شخصی، تابعیت مجنی‌علیه، حقوق جزای بین‌الملل.

مقدمه

لازمه محاکمه هر متهمی وجود «صلاحیت کیفری» است. «صلاحیت» در لغت به معنای «شایستگی» است و صلاحیت کیفری عبارت است از شایستگی و اختیاری که به موجب قانون برای مراجع جزایی جهت رسیدگی به امور کیفری، پیش‌بینی شده است (آخوندی، ۱۳۸۴: ۲۷۲). صلاحیت کیفری به ۲ بخش صلاحیت تقنینی و صلاحیت قضایی تقسیم می‌شود. صلاحیت تقنینی ناظر به قانون صالح برای رسیدگی، و صلاحیت قضایی ناظر به دادگاه صالح جهت رسیدگی است. در حقوق خصوصی، لزوماً این دو صلاحیت ملازمه‌ای با هم ندارند اما در حقوق کیفری اصولاً ملازم یکدیگرند. به تعبیر برخی، این دو صلاحیت دو روی یک سکه‌اند تا جایی که از آن به پیوستگی صلاحیت‌های قضایی و تقنینی نیز یاد می‌شود (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۸). به دیگر سخن، یکی از بارزترین مشخصه‌های حقوق کیفری، درون‌مرزی بودن آن است؛ به این معنا که «قواعد آن به مرزهای یک کشور محدود می‌گردد و ناظر به روابط افراد یک جامعه در محدوده سرزمینی واحد است» (اردبیلی، ۱۳۸۶: ۴۱/۱). اما صلاحیت کیفری زمانی در حقوق جزای بین‌الملل یا به تعبیری، حقوق کیفری بین‌المللی مطرح می‌شود که حداقل عنصری خارجی در جرم موضوع صلاحیت، وجود داشته باشد. منظور از عنصر خارجی در جرم، عاملی است که به وسیله آن، جرم مزبور به دولتی خارجی ارتباط می‌یابد. از این رو، صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل را «صلاحیت کیفری بین‌المللی» نیز می‌نامند.^۱ در قوانین کیفری کشورهای مختلف جهان، انواع صلاحیت کیفری بین‌المللی بر حسب اینکه جرم ارتكابی در

۱. چنین صلاحیتی از نظر موضوع، بین‌المللی است، هرچند متعلق به دادگاهی ملی باشد. لذا با صلاحیت کیفری بین‌المللی مراجعی همچون دادگاه کیفری بین‌المللی که از نظر مرجع صلاحیت‌دار، بین‌المللی محسوب می‌شود، تفاوت دارد. مورد اول در حقوق کیفری بین‌المللی و مورد دوم در حقوق بین‌الملل کیفری بحث می‌شوند.

خارج از قلمرو حاکمیت این کشورها، توسط یا علیه اتباع آن‌ها واقع شده یا علیه منافع واقعی و اساسی آن‌ها باشد و یا اینکه در زمره جرایم بین‌المللی محسوب شود، پیش‌بینی شده است. اما آنچه موضوع جستار حاضر را تشکیل می‌دهد، یکی از اقسام صلاحیت کیفری بین‌المللی، یعنی صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه است. در این جستار تلاش شده است تا ضمن ترسیم جایگاه صلاحیت فوق در میان سایر صلاحیت‌های کیفری، مفهوم و عناصر آن نیز تبیین و تشریح گردد. از سوی دیگر، دلایل پذیرفتن یا نپذیرفتن صلاحیت مزبور نیز به تفصیل نقد و واکاوی شده و در نهایت رویکرد حقوق کیفری ایران نسبت به این نوع صلاحیت، قبل و بعد از تصویب قانون جدید مجازات اسلامی بررسی شده است.

الف) کلیات

در ابتدا در صدد تبیین جایگاه، مفهوم و عناصر اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه خواهیم بود (گفتار اول)، سپس دلایل موافقان و مخالفان پذیرش این اصل را به ترتیب، نقد و بررسی خواهیم کرد (گفتار دوم).

۱. جایگاه، مفهوم و عناصر اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه
در آغاز این گفتار، به بررسی اجمالی انواع صلاحیت کیفری بین‌المللی می‌پردازیم تا جایگاه «صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه» به وضوح روشن گردد (بند اول)، سپس مفهوم صلاحیت مزبور بررسی می‌گردد (بند دوم) و در نهایت به عناصر این اصل پرداخته می‌شود (بند سوم).

جایگاه کلی اصل نسبت به دیگر اصول حاکم بر تعیین صلاحیت کیفری
به طور کلی، اصول تعیین‌کننده صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل عبارتند از:

اصل صلاحیت سرزمینی یا درون‌مرزی:^۱ اصل مزبور قدیمی‌ترین و در عین

1. Territorial principle.

حال مهم‌ترین اصل در تعیین صلاحیت کیفری است و با «حق حاکمیت» دولت‌ها نیز سازگار است. مطابق این اصل، چنانچه تمام یا بخشی از جرمی در قلمرو حاکمیت دولتی واقع شود، دادگاه‌های آن کشور صلاحیت محاکمه و مجازات مرتکب جرم را خواهند داشت. این اصل تمامی جرایم، اعم از مهم یا کم‌اهمیت، و همه مرتکبان، اعم از تبعه یا بیگانه را در بر می‌گیرد.^۱

اصل صلاحیت واقعی (حمایتی یا حفاظتی):^۲ این اصل عبارت است از گسترش دامنه قلمرو قانون‌گذاری یک کشور به خارج از مرزهای آن در خصوص جرایمی که علیه منافع واقعی آن کشور ارتکاب یافته است. مطابق این اصل، صلاحیت دادگاه‌های یک کشور برای رسیدگی به جرم، بر اساس «منافع خدشه‌دارشده» آن کشور تعیین می‌گردد و از آنجا که معمولاً دولت‌ها نسبت به جرایمی که علیه منافع دولتی دیگر باشد، واکنش چندان شدیدی نشان نمی‌دهند، کشورها می‌کوشند تا با تصویب این اصل از منافع اساسی خویش حمایت و حفاظت نمایند. از این رو به اصل مزبور، اصل حمایتی یا حفاظتی نیز می‌گویند.^۳

اصل صلاحیت جهانی (همگانی):^۴ این اصل عبارت است از توسعه صلاحیت کیفری در خصوص جرایم شنیع بین‌المللی.

خاستگاه این اصل حقوق بین‌الملل است که یا از طریق عرف بین‌الملل (حقوق بین‌الملل عرفی) مثل دزدی دریایی و یا از طریق کنوانسیون‌های بین‌المللی (حقوق بین‌المللی قراردادی) مثل هواپیماربایی، به دولت‌ها صلاحیت اعطا می‌کند. اصل صلاحیت جهانی دو مفهوم موسع و مضیق دارد که توضیح هر یک خارج از بحث حاضر است (برای مطالعه بیشتر درباره این اصل، ر.ک: پوربافرانی، ۱۳۸۲: ش ۳۷، درباره مفهوم موسع

۱. این اصل در مواد ۳ و ۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و مواد ۳ و ۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شده است.

2. Protective principle.

۳. این اصل در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ پذیرفته شده است. البته مواد ۴۹۸ تا ۵۰۰ قانون مزبور نیز بر مبنای این اصل نگاشته شده‌اند (ر.ک: میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹، ۶۰-۶۶). اصل مزبور همچنین در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شده است.

4. Universality principle.

این نوع صلاحیت نیز، ر.ک: خالقی، ۱۳۸۳: ش ۶؛ رنجبریان، ۱۳۸۱: ش ۵۸). این اصل، استثنایی بر اصل درون‌مرزی بودن حقوق کیفری است.^۱

اصل صلاحیت شخصی یا مبتنی بر تابعیت (ملیت):^۲ مطابق این اصل، ملاک تعیین صلاحیت کیفری صرفاً تابعیت است، یعنی نه محل وقوع جرم مهم است (اصل صلاحیت سرزمینی)، نه اینکه جرم علیه منافع چه کشوری واقع شده است (اصل صلاحیت واقعی) و نه اینکه آن جرم در زمره جرایم بین‌المللی بوده است (اصل صلاحیت جهانی). به بیان دیگر، دولت به استناد اینکه مرتکب یا قربانی جرم تابعیت آن کشور را دارد، خود را واجد صلاحیت کیفری در رسیدگی به آن جرم می‌پندارد. از این رو، اصل صلاحیت شخصی به دو دسته تقسیم می‌شود:

صلاحیت شخصی فعال یا مثبت (صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب):^۳ مطابق این اصل، چنانچه اتباع کشوری در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور، جرمی را انجام دهند، دادگاه‌های آن کشور حق دارند مرتکب را در صورت یافت شدن در قلمرو خود، محاکمه و مجازات کنند.^۴

صلاحیت شخصی منفعل / انفعالی یا منفی (صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه):^۵ این اصل که موضوع جستار حاضر به آن اختصاص یافته است، یکی از بحث‌انگیزترین اصول حاکم بر تعیین صلاحیت کیفری است و همواره موافقان و مخالفانی داشته است. مفهوم و عناصر این اصل در بندهای بعدی به تفصیل بیان خواهد شد اما آنچه در اینجا لازم به ذکر است، جایگاه کلی این اصل در میان دیگر اصول تعیین‌کننده صلاحیت کیفری است. همان‌طور که ملاحظه شد، اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه یکی از اقسام صلاحیت شخصی است (برای دیدن نظر مخالف

۱. مفهوم مضیق این اصل در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منعکس شده است.

2. Nationality or personality principle.

3. Active personality (nationality) principle.

۴. ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به نحو قابل انتقادی گویای همین اصل است. ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نحو مطلوب‌تری این اصل را پذیرفته است.

5. Passive personality (nationality) principle.

ر.ک: حسینی نژاد، ۱۳۸۳: ۶۱ و ۶۴-۶۵) که آن نیز یکی از انواع صلاحیت‌های کیفری بین‌المللی به شمار می‌آید. از این رو محل بحث از چنین صلاحیتی، همچون دیگر صلاحیت‌ها، در حقوق کیفری بین‌المللی خواهد بود.

در ابتدا مفهوم این اصل (در بند دوم) و سپس عناصر آن (در بند سوم) بررسی می‌شود.

مفهوم

واژه‌شناسی

معادل انگلیسی اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، عبارت است از: «Passive Personality Principle» و معادل فرانسوی آن، عبارت است از: «Compétence personnelle passive». معنای دقیق آن در فارسی «اصل صلاحیت شخصی منفعل» است. البته عده‌ای از نویسندگان اصطلاحاتی دیگر را برای این نوع صلاحیت به کار برده‌اند؛ برای مثال برخی آن را به «اصل تابعیت منفعل» ترجمه کرده‌اند (میرمحمدصادقی، حقوق جزای بین‌الملل، ۱۳۸۶: ۲۶). برخی نیز از آن به «اصل صلاحیت شخصی منفی» یاد کرده (حسینی نژاد، ۱۳۸۳: ۶۵) و عده‌ای نیز از تعبیر «اصل شخصیت منفی» استفاده نموده‌اند (افراسیابی، ۱۳۷۶: ۲/۲۱۴). بعضی نیز اصطلاح «اصل شخصیت ایستا» را برای آن برگزیده‌اند (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۳: ۳۱۳). اما به نظر می‌رسد که عبارت «اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه» بر دیگر تعابیر برتری داشته باشد؛ زیرا هرچند این عبارت تا حدودی از معنای تحت‌اللفظی معادل انگلیسی و فرانسوی آن دور افتاده، بهتر از اصطلاحات فوق، گویای مفهوم و محتوای این نوع صلاحیت است. معنای «صلاحیت» و مفهوم «صلاحیت کیفری» در مقدمه بیان شد. واژه «تابعیت» در لغت به معنای پیروی و اطاعت کردن و همچنین از افراد یک کشور و دولت بودن است (معین، ۱۳۸۱: ۲۶۷). در اصطلاح، عبارت است از رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی که شخصی را اعم از حقیقی یا حقوقی به دولتی معین مرتبط می‌سازد و در نتیجه، آن دولت و شخص در برابر یکدیگر از حقوق و تکالیفی برخوردار می‌گردند. واژه «مجنی‌علیه» نیز - در مفهوم عام - ناظر به شخصی است که جرمی به ضرر او

واقع شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۶۲۱)، اعم از اینکه جرم مزبور از جرایم علیه اشخاص باشد یا اموال. البته لازم به ذکر است که منظور از مجنی علیه در اینجا شخصی است که به طور مستقیم از وقوع جرمی متضرر شده است؛ به این معنا که جرم مستقیماً علیه او ارتکاب یافته است. لذا واژه مزبور در این بحث شخصی را که به طور غیر مستقیم از وقوع جرمی آسیب دیده است، در بر نمی گیرد.

بنابراین «صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه» به لحاظ لغوی عبارت از شایستگی قانونی است که بر مبنای رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی که شخص متضرر از جرم با یک دولت دارد، به محاکم آن دولت اعطا می گردد تا به جرم مزبور رسیدگی نمایند.

تعریف این اصطلاح در حقوق جزای بین الملل با معنای لغوی آن که در بالا بیان شد، اندکی تفاوت دارد که در ادامه توضیح داده می شود.

تعریف

درباره اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه تعاریفی متعدد ارائه شده که در اینجا به ذکر دو مورد اکتفا می شود. یکی از حقوق دانان در تعریف این اصل بیان می دارد: اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه عبارت است از صلاحیت قوانین و دادگاه های یک دولت نسبت به جرایم ارتكابی در خارج، علیه یکی از اتباع آن (خالقی، ۱۳۸۳: ش ۷۸/۶-۷۹).

در تعریفی دیگر آمده است:

اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه به معنای گسترش صلاحیت تقنینی و قضایی یک کشور نسبت به جرایمی است که در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور، علیه اتباع آن کشور ارتكاب می یابد (پوربافرانی، ۱۳۹۰: ۸۹).

اما به نظر می رسد نکته ای که در اکثر این تعاریف از نظر دور افتاده است، اشاره به «استرداد» یا دست کم «یافت شدن» مرتکب در قلمرو دولت متبوع مجنی علیه است. توضیح سخن آنکه یکی از اهداف اساسی و یکی از مبانی توجیه کننده این اصل «حمایت از اتباع» است تا آنجا که برخی حقوق دانان این اصل را «اصل حمایت از

اتباع» نیز نامیده‌اند، در حالی که حمایت - به مفهوم واقعی کلمه - به صرف تعقیب و محاکمه مرتکب تحقق نمی‌یابد، بلکه مجنی‌علیه زمانی احساس حمایت شدن می‌کند که دولت متبوع وی، ضمن تعقیب و محاکمه مرتکب، او را مجازات کند؛ زیرا در عمل، برای مجنی‌علیه انجام محاکمه صوری با محاکمه نکردن مرتکب هیچ تفاوتی نخواهد داشت. لازمه مجازات کردن مرتکب نیز «وجود» او در قلمرو دولت متبوع مجنی‌علیه است و این امر یا از طریق «استرداد» یا دست کم «یافت شدن» مرتکب در قلمرو آن دولت شدنی است. با در نظر گرفتن این شرط، تعریف صحیح‌تر اصل مزبور چنین است: «اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، اصلی است که به موجب آن اگر در خارج از قلمرو یک کشور، جرمی علیه یکی از اتباع آن کشور ارتکاب یافت، چنانچه مرتکب در قلمرو کشور متبوع بزه‌دیده یافت شود یا به آن مسترد گردد، دادگاه‌های آن کشور صلاحیت رسیدگی به جرم مزبور را خواهند داشت».

نتیجه تعاریف فوق آن است که تحقق این اصل، منوط به وجود سه شرط خواهد بود که در بند بعد بررسی می‌شوند.

عناصر اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، صلاحیت مورد بحث در صورت وجود سه شرط، اعمال شدنی خواهد بود:

۱- وقوع جرم در خارج از قلمرو یک کشور: بدیهی است که در صورت ارتکاب جرم در داخل قلمرو کشور، اصل صلاحیت سرزمینی حکم‌فرما خواهد بود و دیگر نوبت به اعمال صلاحیت شخصی (اعم از فعال یا منفعل) نمی‌رسد و همان‌طور که برخی حقوق‌دانان نیز به درستی اشاره نموده‌اند، صلاحیت شخصی از جمله صلاحیت‌های کیفری فراسرزمینی است (خالقی، ۱۳۸۳: ش ۸۲/۶). از این رو، لازمه اعمال صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، وقوع جرم در خارج از قلمرو حاکمیتی یک کشور است. شایان ذکر است که چنانچه بخشی از جرم در داخل کشور و بخش دیگر در خارج از کشور ارتکاب یابد، به منزله جرم ارتكابی در داخل کشور خواهد بود، لذا جرم مزبور مشمول صلاحیت سرزمینی قرار می‌گیرد نه صلاحیت شخصی.

۲- تابعیت مجنی علیه از کشور مدعی صلاحیت: آنچه باعث تفکیک صلاحیت فعال از منفعل می شود این است که در اولی، مجرم یا مرتکب تابعیت کشور مدعی صلاحیت را دارد و در دومی مجنی علیه یا قربانی. به بیان دیگر، بر خلاف تابعیت فعال که ناظر به بزهکار است، در تابعیت منفعل دولت در مقام حمایت از بزه دیده است. حال لازم می آید که این بزه دیده تابعیت کشوری را که در صدد حمایت از اوست، دارا باشد؛ زیرا در غیر این صورت مبنای معقولی برای توجیه چنین حمایتی وجود نخواهد داشت. اما نکته حائز اهمیت این است که ملاک داشتن این تابعیت چه زمانی است؟ به عبارت دیگر آیا مجنی علیه باید حتماً در زمان وقوع جرم تابعیت دولت مدعی صلاحیت را داشته باشد یا چنانچه وی بعد از ارتکاب جرم به تابعیت دولتی در آید، دولت متبوع جدید هم می تواند به جرمی که قبل از کسب تابعیت مرتکب شده است، رسیدگی نماید؟ واقع امر این است که درباره قسمت اول سؤال (یعنی جایی که مجنی علیه در زمان وقوع جرم تابعیت دولت مدعی صلاحیت را داشته باشد) تردیدی وجود ندارد. به تعبیر دیگر، قدر متیقن، اعمال صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه ناظر به چنین فرضی است. اما درباره قسمت دوم سؤال اختلاف نظر است، به این معنا که برخی کشورها این حالت را نیز داخل در صلاحیت مذکور دانسته اند، اما برخی دیگر تنها زمان وقوع جرم را ملاک قرار داده و چنین موردی را از شمول صلاحیت شخصی منفعل مستثنا کرده اند.

به نظر می رسد در جایی که مجنی علیه بعد از وقوع جرم، تابعیت کشور دیگری را می پذیرد، کشور اخیر حق اعمال صلاحیت مزبور را نسبت به جرم ارتكابی نداشته باشد؛ چرا که پذیرش این امر و گسترش دامنه صلاحیت شخصی منفعل می تواند تنش هایی را میان دولت ها ایجاد کند. افزون بر این، در زمان وقوع جرم که مجنی علیه نیاز به حمایت دارد، هنوز رابطه تابعیتی او با دولت متبوع جدید برقرار نگردیده است که حمایت آن دولت موجه باشد. به تعبیر بهتر می توان گفت که حمایت دولت از تبعه جدید خود عطف به ماسبق نمی شود. بنابراین ملاک داشتن تابعیت در این نوع صلاحیت «زمان وقوع جرم» است و کسب تابعیت لاحق، نسبت به جرم سابق بی تأثیر است.

۳- حضور مرتکب در قلمرو کشور مدعی صلاحیت: همان طور که گذشت، این شرط در اغلب تعاریف حقوق دانان مغفول مانده است؛ چرا که اساساً برخی معتقدند که احراز یا عدم احراز صلاحیت، ربطی به قابلیت دسترسی به متهم ندارد و این امر صرفاً در مرحله اجرای مجازات مؤثر است. به همین دلیل کشور متبوع بزه دیده می‌تواند به محاکمه غیابی فردی که علیه تبعه آن کشور، مرتکب جرم شده است، اقدام کند. اما همان طور که اشاره شد، به نظر می‌رسد که چنین محاکمه‌ای هیچ فایده‌ای نداشته باشد؛ زیرا با توجه به اینکه مبنا و فلسفه وضع این اصل، «حمایت از اتباع» است، این حمایت به مفهوم واقعی کلمه - زمانی تحقق می‌یابد که مرتکب، علاوه بر تعقیب و محاکمه، مجازات شود تا از این طریق، نه تنها مجنی علیه بلکه همه اتباع آن کشور، حمایت واقعی دولت متبوع خود را به وضوح احساس نمایند. به قول معروف، «عدالت کیفری نه تنها باید اجرا شود بلکه باید آشکارا اجرای آن دیده شود».^۱ به بیان دیگر، محاکمه بی‌اثر با محاکمه نکردن مرتکب، تفاوتی چندانی به حال مجنی علیه نخواهد داشت. از طرف دیگر، اجرای مجازات به‌ویژه مجازات‌های جسمانی از قبیل اعدام، حبس، شلاق و... که همواره قائم به شخص محکوم علیه هستند - مستلزم «حضور» مرتکب در قلمرو دولت متبوع مجنی علیه است و بدون حضور وی اعمال‌شدنی نخواهد بود. لازمه چنین امری هم «استرداد» یا دست‌کم «یافت شدن» مرتکب در قلمرو آن دولت است.

۲. بررسی دلایل پذیرش یا عدم پذیرش اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه

از میان اصول حاکم بر تعیین صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل، اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه یکی از پرانتقاداتترین اصول صلاحیتی است. اختلاف کشورها در پذیرش این اصل گواهی بر این مدعاست. برخی کشورها، مانند فرانسه، ایتالیا، آلمان، بلژیک، سوئیس، سوئد، فنلاند، یونان، رومانی، ترکیه و... این اصل را پذیرفته‌اند، اما در مقابل، برخی دیگر همچون آمریکا و انگلستان،

1. Justice must not only be done, it must be manifestly seen to be done.

از مخالفان جدی این اصل به حساب می‌آیند. کشور آمریکا اخیراً اصل مزبور را برای تعقیب مرتکبان جرایم تروریستی اعمال می‌کند.^۱ در ادامه، دلایل موافقان و مخالفان این اصل را بررسی می‌کنیم.

بررسی دلایل پذیرش اصل

دلایل پذیرش صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه که از مبانی صلاحیت مزبور نیز به شمار می‌آیند، عبارتند از:

حمایت از اتباع: مهم‌ترین دلیل پذیرش این اصل «حمایت از اتباع» است. توضیح مطلب آنکه تابعیت آن‌چنان رابطه‌ای عمیق و مستحکم میان فرد و دولت متبوع وی برقرار می‌سازد که توقع او از دولت متبوعش آن است که همواره و در همه جا از وی حمایت کند. به بیان دیگر، حمایت دولت از تبعه‌اش نباید صرفاً به قلمرو جغرافیایی آن کشور محدود شود بلکه اتباع حق دارند در همه جا از حمایت دولت خود برخوردار شوند. گاهی این حمایت، جنبه کیفری ندارد و تنها از طریق اقدامات سیاسی و کنسولی نمایندگی‌های سیاسی و کنسولگری‌های یک کشور اعمال می‌گردد، اما گاهی شرایط به نحوی است که «حمایت کیفری» از اتباع را اقتضا می‌کند؛ چرا که اقدام علیه اتباع آن کشور جدی و شدید بوده است. در چنین حالتی، دادگاه‌های ملی آن کشور باید در صدد حمایت کیفری از اتباع خود برآیند. از سوی دیگر، ارتکاب جرم علیه اتباع یک کشور می‌تواند به امنیت ملی، حاکمیت و حیثیت آن کشور نیز خدشه وارد کند؛ زیرا قطعاً ارتکاب جرم موجب صدماتی به قربانی و چه بسا خانواده وی می‌شود و در بسیاری موارد، جبران این صدمات، هزینه‌های اقتصادی و غیر اقتصادی را بر جامعه و دولت متبوع وی بار می‌کند. بنابراین دولت با حمایت از اتباع خود، در واقع به حمایت از خود و منافعش نیز می‌پردازد. افزون بر این، حمایت کیفری از اتباع در عرصه بین‌المللی، جنبه ارعابی و بازدارندگی دارد و می‌تواند در آینده از وقوع بسیاری جرایم علیه اتباع آن کشور

۱. در این باره می‌توان به تقاضای دولت آمریکا مبنی بر استرداد اتباع لیبی به خاطر سرنگون کردن هواپیمایی آمریکایی بر فراز دهکده لاکربی در اسکاتلند اشاره کرد (برای مطالعه بیشتر درباره این پرونده، ر.ک: میرمحمدصادقی، ۱۳۸۱: ش ۲۷/۸۵-۹۴).

جلوگیری کند. از این رو برخی معتقدند که حمایت از اتباع، وظیفه دولت است و در هر نقطه از جهان که جرمی نسبت به آنان صورت گرفته باشد، رسیدگی به آن جرم تابع قانون کیفری دولت است (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۶۴).

دوگانگی غیر منطقی در پذیرش صلاحیت شخصی: به طور کلی صلاحیت شخصی بر مبنای «تابعیت» اشخاص استوار است. گاه این تابعیت، ناظر به فرد بزه‌کار است (صلاحیت شخصی فعال یا مثبت) و گاه ناظر به فرد بزه‌دیده (صلاحیت شخصی منفعل یا منفی). اگر در صورت پذیرش صلاحیت شخصی، فقط قسم اول را بپذیریم، با تضادی نامعقول روبه‌رو خواهیم بود؛ چه نتیجه این امر آن است که اگر اتباع کشوری در خارج از قلمرو آن کشور مرتکب جرمی شوند، این امر می‌تواند از موجبات صلاحیت فراسرزمینی باشد و دادگاه‌های داخلی آن کشور مجاز به رسیدگی به جرایم ارتكابی اتباع خود در خارج از کشور خواهند بود، اما اگر علیه همین اتباع، در خارج از کشور جرمی واقع شود، دادگاه‌های داخلی دیگر نمی‌توانند به جرم مزبور رسیدگی کنند. به نظر موافقان پذیرش صلاحیت شخصی منفعل، این دوگانگی دفاع‌پذیر نیست؛ زیرا همان‌گونه که شخصی به دلیل ارتكاب جرمی در خارج از کشور، ملزم به پاسخ‌گویی به دستگاه قضایی کشور خود است و در معرض تحمل مجازات قرار می‌گیرد، باید در صورتی هم که قربانی جرمی در خارج از کشور می‌شود، بتواند به دادگستری کشورش مراجعه کند و در ذیل حمایت آن قرار بگیرد. بنابراین یا باید هیچ‌یک از این دو نوع صلاحیت را نپذیرفت یا باید پذیرای هر دو شد؛ چه مبنای هر دو صلاحیت، «تابعیت» اشخاص است.

جلوگیری از بی‌کیفر ماندن: چه بسا تبعه کشوری در خاک همان کشور، علیه تبعه‌ای بیگانه جرمی را مرتکب شود. در چنین حالتی ممکن است دولت متبوع مجرم، تمایلی به تعقیب و محاکمه وی نداشته باشد یا دست کم با اعمال پیش‌داوری‌هایی نسبت به مجنی‌علیه از قبیل مقصر بودن او یا تحریک و تطمیع او و... منجر به بروز بی‌عدالتی در امر دادرسی گردد. چنین شبهاتی در جایی که بیگانه‌ای در خاک کشوری، علیه بیگانه‌ای دیگر مرتکب جرم می‌گردد نیز مطرح خواهد شد؛ چرا که در این فرض هم احتمال دارد که نه دولت محل وقوع جرم و نه دولت متبوع مجرم، تمایلی به رسیدگی

(یا دست کم رسیدگی دقیق و عادلانه) نداشته باشند، زیرا با اینکه نظم عمومی کشور محل وقوع جرم، مختل شده است، افکار عمومی، تأکیدی بر تعقیب مجرم و استرداد او نشان نمی‌دهند و کشور، تعقیب مجرم را چندان بااهمیت تلقی نمی‌کند. از سوی دیگر، کشور متبوع مجرم نیز به دلیل واقع نشدن جرم در آن، نفعی در مجازات تبعه‌اش نمی‌بیند و استرداد وی را برای محاکمه مهم نمی‌پندارد. در این فرض، تنها کشوری که از مجازات مجرم بیشترین نفع را می‌برد، کشور متبوع مجنی‌علیه است. بر این اساس لازم است که این کشور، صلاحیت رسیدگی به جرم ارتكابی را داشته باشد تا مجرم از تحمل مجازات فرار نکند یا اینکه با انجام محاکمه‌ای صوری مشمول قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف^۱ قرار بگیرد.

بررسی دلایل نپذیرفتن اصل

مهم‌ترین دلایل نپذیرفتن صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه که در واقع، انتقادات وارد بر آن است، عبارت است از:

نشانه‌ای بر بی‌اعتماد بودن: بر خلاف اصل صلاحیت شخصی فعال که نشان‌دهنده همکاری دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است، اصل صلاحیت شخصی منفعل یا به تعبیری همان صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، نشان‌دهنده بی‌اعتمادی یک دولت نسبت به نظام قضایی کشور خارجی در حمایت از اتباع بیگانه است. به بیان دیگر، زمانی که تبعه یک کشور در خارج از قلمرو آن، قربانی جرمی می‌شود، چنانچه دولت متبوع وی بخواهد نسبت به آن جرم اعمال صلاحیت نماید، اقدام این کشور بدان معناست که گویی به نظام قضایی کشور محل وقوع جرم اعتماد کافی

۱. به موجب این قاعده که از آن در نظام حقوقی کامن‌لا تحت عنوان اصل «double jeopardy» و در نظام حقوقی رومی-ژرمنی تحت عنوان قاعده «ne bis in idem» به معنای «نفی دو بار در یک چیز» یاد می‌شود، هیچ کس را نمی‌توان برای ارتکاب جرمی واحد دو بار محاکمه و مجازات کرد. اعمال این قاعده فقط محدود به مرحله مجازات نیست بلکه در سراسر روند دادرسی، یعنی مرحله تعقیب، محکومیت و مجازات جریان دارد (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: میرمحمدصادقی، ۱۳۸۲: ش ۳۸/۸۳-۹۴؛ نیز: Reynaud, 2006: 25؛ علاوه بر این ر.ک: اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، ۱۹۹۳: ماده ۱۰؛ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا، ۱۹۹۴: ماده ۹؛ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، ۲۰۰۲: ماده ۲۰).

ندارد و آن را فاقد شایستگی لازم برای احقاق حقوق اتباع بیگانه می‌پندارد.

از این رو در کشورهایی مثل هلند به این اصل با بدبینی نگریسته شده است و آن را تنها در مواردی کاملاً محدود پذیرفته‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۸: ۷۱)؛ زیرا به زعم مخالفان، اعمال چنین صلاحیتی نوعی مداخله در حاکمیت دولتی است که جرم در قلمرو آن واقع شده است. بر همین اساس، «هنگامی که طرح قانونی در فرانسه پیشنهاد شد که به موجب آن بیگانه‌ای که در خارج فرانسه جرمی نسبت به دولت یا اتباع فرانسه مرتکب شود اگر به فرانسه بیاید، مطابق قانون کیفری فرانسه با او رفتار خواهد شد، دولت انگلستان بدین طرح اعتراض کرد و مضمون اعتراض این بود که دولت فرانسه با این کار به حاکمیت دولت بیگانه تجاوز می‌کند؛ چه می‌خواهد رفتار بیگانه را در کشور بیگانه، مطابق قانون خود اداره کند» (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۶۵).

به نظر می‌رسد که قسمت اخیر انتقاد فوق، پذیرفتنی نباشد؛ چه انتقاد مذکور مبنی بر مداخله در حاکمیت سایر کشورها می‌تواند دربارهٔ دیگر اصول حاکم بر تعیین صلاحیت کیفری - غیر از اصل صلاحیت سرزمینی - هم موضوعیت داشته باشد، در حالی که هیچ کس این اصول را به دلیل انتقاد مذکور انکار نکرده و هیچ کشوری نیز آن‌ها را به کلی کنار نگذاشته است. از طرف دیگر، کشورهایی که اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه را پذیرفته‌اند، عمدتاً شرط «عدم محاکمه قبلی» را هم در ضمن آن آورده‌اند تا مبادا فردی را که کشور محل وقوع جرم (یا حتی کشور متبوع مجرم) محاکمه و مجازات کرده است، مجدداً محاکمه و مجازات کنند؛ برای مثال، می‌توان به ماده ۹-۱۱۳ قانون جزای فرانسه مصوب ۱۹۹۲ اشاره کرد که مطابق آن در موارد پیش‌بینی شده در دو ماده ۶-۱۱۳ (اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب) و ۷-۱۱۳ (اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه)، کسی که ثابت کند در خارج از کشور برای همان جرایم محاکمه قطعی شده و مجازات را تحمل کرده و یا مجازات او مشمول مرور زمان شده است، تعقیب نخواهد شد (جاویدزاده، ۱۳۷۶: ۱۲۸-۱۲۹). در واقع، این امر به معنای فرعی بودن اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه نسبت به اصل صلاحیت سرزمینی و حتی در مواردی، نسبت به اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب است (پوربافرانی، ۱۳۸۲: ش ۱۰۲/۳۷). اما

در صورتی که مجرم در دولت محل وقوع جرم یا در دولت متبوع خویش، تعقیب و محاکمه نشده باشد، ضرورت جلوگیری از بی کیفی ماندن مجرمان که از اهداف اساسی حقوق جزای بین‌الملل است، اقتضا دارد که دولت متبوع مجنی علیه برای حمایت از اتباع خود، به جرم ارتكابی رسیدگی کند و مجازات مقتضی را تعیین نماید.

افزایش پرونده‌ها در محاکم داخلی: یکی از نتایج اعمال صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه افزایش پرونده‌ها در محاکم داخلی می‌تواند باشد. به بیان دیگر، در شرایطی که امروز، نظام‌های قضایی به طرق مختلف در صدد «تراکم‌زدایی» از کار محاکم خود هستند، پذیرش این اصل به «تراکم‌زایی» کار آن‌ها منجر می‌شود و تأثیری معکوس می‌نهد. این انتقاد درباره کشورهای مهاجر فرست، ملموس‌تر خواهد بود؛ زیرا بسیاری از اتباع آن‌ها به دلایلی همچون کار، زندگی، تحصیل، درمان و... به کشورهای دیگر مهاجرت کرده و در آنجا سکنی گزیده‌اند و این امر احتمال ارتکاب جرم علیه اتباع چنین کشورهایی را افزایش می‌دهد و در پی آن درگیر شدن دادگاه‌های داخلی این کشورها در رسیدگی به پرونده‌هایی از این دست افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، رشد چشمگیر صنعت جهانگردی در طی دهه‌های اخیر سبب شده است که تعداد قابل توجهی از مردم یک کشور در طول سال، سفرهایی زیارتی یا سیاحتی داشته باشند و چه بسا زمینه بزه‌دیدگی آنان فراهم گردد؛ زیرا بی‌تردید در مناطق سیاحتی نیز اشخاصی هستند که جرایمی را علیه جهانگردان مرتکب می‌شوند.^۱ دلایلی روشن برای اینکه جهانگردان، بیش از اشخاص محلی، قربانی جرم می‌شوند، وجود دارد. آنان معمولاً مقدار زیادی پول نقد، جواهرات و وسایلی چون دوربین به همراه دارند که سارقان، پس از سرقت آسان‌تر می‌توانند آن‌ها را بفروشند. جهانگردان، برای استفاده بیشتر از وقت و

۱. تحقیقی در استرالیا نشان می‌دهد که میزان متوسط جرم در دو محل سیاحتی ایالت کوینزلند (گولدکوست و کیرنز) از سایر محل‌ها بیشتر است (Jacqui, 1999: 2).

تحقیقی در سال ۱۹۷۴ در آمریکا نشان داد که برخی اعمال مجرمانه در میامی با عوامل فصلی مثل سرازیر شدن جهانگردان به این ناحیه ارتباط دارد. تحقیقی مشابه در سال بعد از آن، در ۳۲ ایالت مکزیک نشان داد که جرایمی مثل کلاهبرداری و سرقت رابطه‌ای نزدیک با پدیده جهانگردی دارند (Brunt & Hambly, 1999: 27).

امکانات، معمولاً تا دیروقت مشغول گشت و گذارند و چه بسا به محل‌ها و مکان‌هایی بروند که حتی برای اشخاص محلی ناامن است. آنان معمولاً به دلیل ناآشنایی با وجه رایج کشور میزبان، ممکن است طعمه صرافان و فروشندگان ارزهای تقلبی قرار گیرند. این در حالی است که جهانگردان غالباً حوصله و فرصت کافی برای تعقیب جرایم و مجرمان و حتی اقامه دعوی ندارند (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۸: ش ۱۳-۱۴/۱۵۳). به نظر می‌رسد که این انتقاد نیز به دو دلیل پذیرفتنی نباشد. اول آنکه این انتقاد درباره اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب هم موضوعیت دارد و چه بسا در کشورهایی با فقر فرهنگی و اجتماعی، انتقاد مذکور محسوس تر باشد؛ چرا که اتباع این کشورها ممکن است که در صورت مهاجرت به کشورهای توسعه یافته، دچار نوعی تعارض فرهنگی شوند و این تعارض به بروز رفتارهای پرخاشگرانه و حتی بزهکارانه منجر گردد. پس بزهکاری فرد خارجی می‌تواند ناشی از تعارض فرهنگ کشور مهاجر فرست و مهاجر پذیر نیز باشد.^۱ لذا می‌توان گفت که اتباع یک کشور، به ویژه کشورهایی با سطح فرهنگی پایین‌تر در خارج از قلمرو کشور خود بیشتر مجرم (بزهکار) واقع می‌شوند تا مجنی علیه (بزه دیده). در نتیجه، انتقاد مذکور مبنی بر «افزایش پرونده‌ها در محاکم داخلی» درباره اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب، بیشتر مصداق می‌یابد تا اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، در حالی که این امر تاکنون مانع از پذیرش اصل اول نشده است.

دلیل دوم آن است که کشورهایی که این نوع صلاحیت را پذیرفته و آن را وارد قانون کیفری خود کرده‌اند، می‌توانند اعمال آن را مشروط به ارتکاب «جرایم مهم» علیه اتباع خویش کنند و از این طریق، دامنه شمول آن را کاهش دهند تا از افزایش پرونده در محاکم خود جلوگیری نمایند؛ برای مثال، در بلژیک صلاحیت کیفری مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، به موجب قانون مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۴، به طور محدود پذیرفته شده است که شامل جرایم جنحه‌ای نمی‌گردد. در فرانسه نیز سابقاً ماده

۱. نظریه تعارض‌های فرهنگی (Conflicts of Cultures/ Cultural Conflicts) که در جامعه‌شناسی جنایی بحث می‌شود، در بستر همین چرایی بزهکاری خارجی‌ها مطرح شده است (برای مطالعه بیشتر درباره این نظریه، ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳-۸۴).

۱-۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری که در ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۵ به قانون مذکور اضافه شد، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه را برای اولین بار و با احتیاط پذیرفت؛ زیرا این ماده تنها شامل جرایم جنایی می‌شد. البته بعدها صلاحیت مزبور به گونه‌ای وسیع‌تر در ماده ۷-۱۱۳ قانون جزای فرانسه، مصوب ۱۹۹۲ پذیرفته شد. به موجب این ماده، جرم ارتكابی علیه تبعه‌ای فرانسوی در خارج از قلمرو این کشور، یا باید از درجه جنایت باشد یا از درجه جنحه‌ای که مجازات آن حبس است. پس مطابق قانون فعلی فرانسه، اولاً ارتكاب جرایم خلافی در خارج از کشور علیه اتباع فرانسوی از شمول این اصل خارج است، ثانیاً جرم جنحه‌ای هم در صورتی موضوع اصل مذکور خواهد بود که مجازات آن حبس باشد.

شبهه ناعادلانه شدن دادرسی: یکی دیگر از دلایل مخالفان اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه «شبهه ناعادلانه شدن دادرسی» است. از نظر اینان با پذیرش اصل مذکور، امکان بروز بی‌عدالتی در حق متهم پرونده در اثنای رسیدگی وجود دارد؛ زیرا دادگاه‌های داخلی یک کشور برای رسیدگی به جرایم ارتكابی در خارج از کشور علیه اتباع خود، صالح شناخته می‌شوند و چون قاضی رسیدگی کننده با مجنی علیه تابعیتی مشابه دارد، این احتمال می‌رود که با پیش‌داوری‌های ذهنی و با عداوت و دشمنی نسبت به متهم که فردی خارجی است، به رسیدگی بپردازد و خواسته یا ناخواسته در حق وی بی‌عدالتی‌هایی روا دارد یا دست کم در آداب قضاوت مثل برابری میان اصحاب دعوی در رفتار و گفتار با آن‌ها، نگاه کردن یا وقت دادن به آن‌ها، تعیین محل نشستن آن‌ها، گشاده‌رویی با آن‌ها، گوش دادن به سخنان آن‌ها و... مساوات را رعایت نکند (ر.ک: عاملی جبعی، ۱۴۲۶: ۷۸/۲-۷۹). در حالی که اجتناب از هرگونه طرف‌داری از متخاصمان، از جمله آداب قضاوت است. ادب قاضی حکم می‌کند که نه تنها در رفتار ظاهری از این امر بپرهیزد، بلکه در ذهن و خیال خویش نیز چنین تصویری را خطوط ندهد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۰۴-۳۰۵). پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

قاضی از توجه ذهنی به یکی از متخاصمان و نگاه بسیار به او و القای کلام به شهود نهی شده است (نوری طبرسی، بی‌تا: ۳۵۰/۱۷).

از سوی دیگر، چه بسا بی‌عدالتی در حق متهم غیر عمدی و ناخواسته باشد؛ زیرا

رسیدگی به جرایم ارتكابی در خارج از کشور، اصولاً دشوار و پرهزینه است. در پرونده‌هایی از این دست، دادرس در محل وقوع جرم حضور ندارد و امکان رفتن به آنجا نیز برای وی فراهم نیست. او گاه دربارهٔ قتل کسی اظهار نظر می‌کند که جسدش را در اختیار ندارد و به کارشناس مربوط به قضیه نیز که آن را معاینه نموده است، دسترسی ندارد. اصولاً شهود در حوزه قضایی وی سکونت ندارند و اجرای تحقیقات محلی نیز برای دادگاه مشکل است. اعطای نیابت قضایی به دادگاه‌های خارجی نیز با فرض وجود موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه، همیشه امری پرهزینه است (خالقی، ۱۳۸۳: ش ۴۱/۶-۴۲). در نتیجه با پذیرش صلاحیت مزبور همواره این شائبه وجود دارد که خواسته یا ناخواسته بی‌عدالتی‌هایی در حق متهم پرونده صورت بگیرد. این انتقاد مخالفان، انتقاداتی دیگر را نیز به همراه دارد؛ مثل آنکه پذیرش این صلاحیت، مسئولیت کیفری مضاعفی را برای افراد در پی خواهد داشت که عادلانه به نظر نمی‌رسد، به این معنا که تبعهٔ یک کشور همان گونه که برای اطاعت از قوانین کشور خود مسئولیت دارد، برای اطاعت از قوانین سایر کشورها نیز مسئولیت پیدا خواهد کرد، در حالی که فرض اطلاع یک فرد از قوانین دیگر کشورها، فرضی غیر منصفانه و ناعادلانه است. این انتقاد زمانی محسوس تر می‌شود که فرد «الف» در کشور خود اقدامی را نسبت به فرد «ب» انجام می‌دهد که عنوان مجرمانه ندارد، اما همین اقدام در کشور متبوع «ب» وصف کیفری دارد. در این صورت چنانچه محاکم کشور متبوع «ب» بخواهند برای رسیدگی به این جرم، با استناد به اصل مذکور، اعمال صلاحیت نمایند، در حقیقت، قصد مجازات رفتاری را دارند که در کشور محل وقوع، اصلاً جرم‌انگاری نشده است!

پاسخ به گفته‌های مخالفان از انتقاد اخیر شروع می‌کنیم. واقعیت آن است که انتقاد فوق در صورتی که اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه بدون قید و شرط پذیرفته شود، وارد خواهد بود، اما همان طور که می‌دانیم کشورهایی که صلاحیت مزبور را پذیرفته‌اند، عمدتاً اعمال آن را منوط به شرایطی دانسته‌اند تا از بروز چنین پیامدهایی جلوگیری شود. به تعبیر برخی «اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه در راستای اصول و قواعد حقوق جزای بین‌الملل، همچون

«مجرمیت متقابل»، «منع محاکمه مجدد» و... قابل اعمال است» (پوربافرانی، ۱۳۸۲: ش ۱۰۵/۳۷). از طرف دیگر، مواردی که رفتاری در یک کشور جرم، اما در کشور دیگری اساساً عنوان مجرمانه ندارد، تقریباً به ندرت یافت می‌شود و اگر این گونه هم باشد با پیش‌بینی شرط «مجرمیت متقابل» این مشکل رفع‌شدنی است.

درباره انتقادات دیگر مبنی بر «دشواری رسیدگی عادلانه به جرایم ارتكابی در خارج از کشور» و یا «بیم دوری جستن قاضی از بی‌طرفی» نیز باید گفت که این نوع انتقادات صرفاً ناظر به صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه نیست، بلکه درباره دیگر اصول تعیین‌کننده صلاحیت کیفری، به ویژه صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب نیز موضوعیت خواهند داشت؛ یعنی در فرضی که تبعه کشوری در خارج از قلمرو آن کشور، جرمی مرتکب می‌شود، باز هم این انتقادات وارد است؛ چرا که در این صورت نیز رسیدگی دقیق و عادلانه به جرم ارتكابی، بنا به دلایلی که پیشتر اشاره شد، مثل دور بودن دادرسی از صحنه جرم و... دشوار و پرهزینه خواهد بود، در حالی که تا کنون هیچ کس به این دلیل، اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب را زیر سؤال نبرده است؛ زیرا این مشکلات را به شیوه‌های گوناگون، مثل استفاده از نیابت قضایی و همچنین تنظیم موافقت‌نامه‌های معاضدت قضایی دو یا چندجانبه، می‌توان برطرف کرد.^۱

۱. برای مثال در این زمینه ر. ک: قانون موافقت‌نامه معاضدت حقوقی دوجانبه در موضوعات کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی، مصوب ۱۳۸۹/۹/۳۰: ماده ۳. «طرفین به موجب مفاد این موافقت‌نامه در خصوص انجام تحقیق، تعقیب، ممانعت از وقوع جرم و اقدامات قضایی در امور کیفری به یکدیگر معاضدت متقابل ارائه خواهد نمود... همکاری‌ها شامل موارد زیر می‌باشند: الف) اخذ شهادت یا اظهارات افراد ب) ارائه مدارک، سوابق و اشیاء ج) تعیین مکان و شناسایی افراد یا اشیاء د) ابلاغ مدارک قضایی ه) انتقال موقت اشخاص بازداشت‌شده به منظور ادای شهادت و اجرای درخواست‌های بازرسی و توقیف ز) ضبط منافع ناشی از فعالیت‌های مجرمانه و ابزار جرم»؛ نیز ر. ک: قانون موافقت‌نامه معاضدت حقوقی دوجانبه در امور کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری هند، مصوب ۱۳۸۸/۶/۱: مواد ۱-۲؛ قانون موافقت‌نامه معاضدت حقوقی در امور مدنی و کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بلاروس، مصوب ۱۳۸۷/۴/۵: ماده ۳؛ قانون موافقت‌نامه معاضدت قضایی متقابل در امور کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت ترکمنستان، مصوب ۱۳۸۶/۱/۲۸: ماده ۳؛ قانون موافقت‌نامه معاضدت حقوقی در امور کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آفریقایی جنوبی، مصوب ۱۳۸۶/۱/۲۸: مواد ۲-۳؛ قانون معاهده روابط حقوقی و معاضدت قضایی در امور مدنی و کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اوکراین، مصوب ۱۳۸۵/۹/۱: ماده ۳.

افزون بر این، در فرض مذکور نیز این احتمال وجود دارد که قاضی پرونده با متهم که هم‌میهن اوست، مدارا کند و با اغماض برخورد نماید و در نتیجه، عدالت جاری نشود. به بیان دیگر، همان‌طور که با پذیرش اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه این شائبه به وجود می‌آید که قاضی ممکن است نسبت به متهم سخت‌گیری کند، با پذیرش اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب نیز این شبهه ایجاد می‌شود که محتمل است قاضی نسبت به متهم سهل‌گیری نماید. پس در هر دو حالت احتمال بی‌عدالتی در حق متهم وجود دارد. این انتقاد در محاکم داخلی و در جایی که قاضی با متهم یا قربانی، هم‌شهری، هم‌ولایتی، هم‌کلاسی و... نیز باشد، می‌تواند مصداق یابد، در حالی که هیچ‌کس صلاحیت محاکم داخلی را بنا به دلایل فوق‌الذکر نمی‌کند؛ زیرا قاضی در هر حال، ملزم به رعایت قوانین و مقررات و اجرای عدالت است و مسائلی همچون هم‌میهن بودن، هم‌شهری بودن، هم‌سایه بودن و... نباید در قضاوت و عدالت قاضی تأثیر بگذارد.

نتیجه آنکه انتقاداتی که در این قسمت مطرح شدند یا با پیش‌بینی شرایطی در قانون برای اعمال صلاحیت شخصی منفعل، از قبیل مجرمیت متقابل، منع محاکمه مجدد، اهمیت و شدت جرایم مشمول این صلاحیت و... رفع‌شدنی خواهند بود و یا انتقادات مطروحه جنبه کلی و عمومی دارند و درباره دیگر اصول حاکم بر تعیین صلاحیت کیفری نیز موضوعیت می‌یابند و صرفاً ناظر به اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه نیستند.

ناکارایی اصل: یکی دیگر از دلایل مخالفان اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، ناکارایی این اصل است؛ زیرا در اغلب موارد، دولت متبوع مجنی‌علیه به متهم دسترسی ندارد تا بخواهد وی را در صورت محاکمه، مجازات کند. از طرفی، صرف انجام محاکمه‌ای صوری (در صورتی که همراه با مجازات نباشد) نیز نمی‌تواند موجبات تشفی خاطر بزه‌دیده یا اولیای دم او را فراهم آورد و اساساً چنین محاکمه بی‌اثری، حمایت واقعی از اتباع نیست.

افزون بر این، در موافقت‌نامه‌های راجع به استرداد مجرمان نیز غالباً به استرداد به کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع مجرم توجه شده است، نه کشور متبوع

مجنی علیه؛ برای مثال، ماده ۳ قانون راجع به استرداد مجرمان ایران، مصوب ۱۳۳۱، مقرر می‌دارد:

دولت ایران می‌تواند بنا به درخواست دول خارجی، افراد غیر ایرانی را که در قلمرو ایران اقامت دارند در صورت وجود شرایط زیر به دولت تقاضاکننده تسلیم نماید: ۱- جرم ارتكابی در قلمرو دولت تقاضاکننده، به وسیله اتباع آن دولت و یا اتباع دولت دیگر واقع شده باشد ۲- جرم ارتكابی در خارج از قلمرو دولت تقاضاکننده، به وسیله اتباع آن دولت واقع شده باشد ۳- جرم ارتكابی در خارج از قلمرو دولت تقاضاکننده به وسیله شخصی غیر از اتباع آن دولت واقع شده باشد، مشروط بر اینکه جرم ارتكابی مضرّ به مصالح عمومی کشور تقاضاکننده باشد.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، سه بند این ماده به ترتیب، اصل صلاحیت سرزمینی، اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب و اصل صلاحیت واقعی را مد نظر قرار داده‌اند و توجهی به اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه ندارند. بنابراین پذیرش صلاحیت مورد بحث نه تنها در عمل، کاربردی ندارد، بلکه در برخی موارد، مشکلاتی عملی را به همراه دارد؛ مثل ازدحام کار محاکم داخلی که پیشتر اشاره شد.

به نظر می‌رسد که این انتقاد نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا کشورهایی که این نوع صلاحیت را می‌پذیرند، می‌توانند با هدف کارایی بیشتر آن، اعمال این صلاحیت را منوط به شرایطی مثل استرداد یا دست‌کم یافت شدن مرتکب در قلمرو کشور خویش کنند. از سوی دیگر، بدیهی است که «تقاضای استرداد تنها راه دسترسی به متهم نیست. گاهی اوقات متهم به راحتی در اختیار دولت متبوع قربانی است. لذا کافی است تا دولت متبوع قربانی، واجد صلاحیت برای رسیدگی باشد تا بتواند او را تحت تعقیب، محاکمه و مجازات قرار دهد» (همان: ۱۰۶).

ب) رویکرد حقوق ایران به صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه

۱. قبل از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

پیش از انقلاب اسلامی صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه نه در قانون مجازات

عمومی سال ۱۳۰۴ پذیرفته شده بود و نه در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲. بعد از انقلاب اسلامی نیز این صلاحیت نه در قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ پذیرفته شد و نه در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰. در مواد ۳ تا ۸ قانون اخیر، به هنگام بحث از «قلمرو قوانین کیفری در مکان»، به چنین صلاحیتی اشاره نشده است. از این رو به عنوان یک اصل کلی می‌توان گفت که رویکرد حقوق ایران تاکنون بر پذیرفتن صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه بوده است، هرچند در مواردی جزئی، استثنائاتی در قوانین متفرقه مشاهده می‌شود که غالباً ناشی از الحاق دولت ایران به کنوانسیون‌ها یا معاهدات بین‌المللی است. این کنوانسیون‌ها که مصوب دولت ایران هستند، به موجب ماده ۹ قانون مدنی^۱ در حکم قانون به شمار می‌روند و برای تمامی محاکم داخلی، لازم‌الاتباع هستند.

در زیر به سه مورد از این قوانین اشاره می‌شود:

قانون هواپیمایی کشوری

همان گونه که می‌دانیم، رسیدگی به جرایم ارتكابی در داخل هواپیما در صلاحیت دولت صاحب پرچم است. از سوی دیگر، رسیدگی به جرایم ارتكابی در قلمرو هوایی یک کشور نیز به استناد اصل صلاحیت سرزمینی، در صلاحیت محاکم همان کشور است.^۲ ماده ۳۱ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸/۵/۱، در سه مورد دادگاه‌های ایران را در رسیدگی به جرم ارتكابی در هواپیمایی غیر ایرانی و در خارج از قلمرو هوایی ایران، صالح دانسته است. به موجب این ماده «به جنحه و جنایاتی که در داخل هواپیمای خارجی حین پرواز ارتكاب شود، در صورت وجود یکی از شرایط ذیل، محاکم ایران رسیدگی خواهند کرد. الف- جرم مخل انتظامات یا امنیت عمومی ایران باشد. ب- متهم یا مجنی‌علیه تبعه ایران باشد. ج- هواپیما بعد از

۱. مطابق این ماده «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است».

۲. ماده ۳ قانون مجازات اسلامی: «قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد».

وقوع جرم در ایران فرود آید. در هر یک از موارد بالا، رسیدگی در دادگاه محلی که هواپیما فرود آمده یا دادگاه محلی که متهم دستگیر شود، به عمل خواهد آمد.^۱ همان طور که ملاحظه می‌گردد، بر طبق بند «ب» ماده مذکور، هرگاه جنحه یا جنایتی علیه اتباع ایران در داخل هواپیمای خارجی ارتکاب یافته باشد، محاکم ایران صلاحیت رسیدگی به جرم مزبور را خواهند داشت.

کنوانسیون توکیو راجع به جرایم و برخی اعمال ارتكابی دیگر در هواپیما
این کنوانسیون (مصوب ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳) به موجب ماده واحده «الحاق دولت ایران به کنوانسیون توکیو، راجع به جرایم و برخی اعمال ارتكابی دیگر در هواپیما» مصوب ۱۳۵۵/۲/۲۱ به تصویب قوه قانون‌گذاری ایران رسیده است. در بندهای «الف» و «ب» ماده ۱ این کنوانسیون مقرر شده است که کنوانسیون مزبور نسبت به جرایم موضوع قوانین کیفری و اعمالی که ایمنی هواپیما و سرنشینان و محمولات آن را به مخاطره اندازد یا سبب اختلال نظم و آرامش داخلی هواپیما گردد، لازم‌الاجرا خواهد بود. ماده ۳ این کنوانسیون درباره صلاحیت نیز بیان می‌دارد که اصل بر صلاحیت دولت ثبت‌کننده هواپیماست.^۱ با این حال ماده ۴، پنج مورد را استثنائات این اصل بیان نموده است.^۲ به موجب این ماده، «دولت متعاهدی که دولت ثبت‌کننده هواپیما نباشد، نمی‌تواند به منظور اعمال صلاحیت جزایی خود در مورد جرم ارتكابی در داخل هواپیما در امر پرواز آن مداخله نماید مگر در موارد مشروط ذیل: الف- جرم در سرزمین آن دولت اثراتی ایجاد کند. ب- جرم توسط یا علیه یکی از اتباع آن دولت یا مقیمین دائمی آن ارتكاب یافته باشد. ج- جرم امنیت آن دولت را به مخاطره اندازد. د- جرم ناقض قواعد یا مقررات جاری آن دولت ناظر به پرواز و یا مانور هواپیما باشد. ه- اعمال صلاحیت برای رعایت تعهدات ناشی از یک موافقت‌نامه بین‌المللی برای آن دولت ضروری باشد».

چنان که ملاحظه می‌شود، دولت متعاهدی که ثبت‌کننده هواپیما نیست، مطابق

۱. لازم به ذکر است که طبق ماده ۱۸ این کنوانسیون هواپیما نمی‌تواند قانوناً در بیش از یک کشور به ثبت برسد ولی ثبت آن ممکن است از کشوری به کشور دیگر تغییر پیدا کند.
۲. به نظر می‌رسد که این ماده، ناسخ ماده ۳۱ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸ باشد.

بند «ب» ماده مذکور، در صورتی که جرم علیه یکی از اتباع آن یا مقیمین دائمی آن ارتکاب یافته باشد، صالح به رسیدگی خواهد بود و در جهت اعمال این صلاحیت می‌تواند در امر پرواز هواپیمای مزبور نیز مداخله نماید. لذا با توجه به پذیرش این کنوانسیون در دولت ایران، می‌توان گفت که هرگاه جرم ارتكابی در داخل هواپیمای خارجی که در کشورهای دیگری به ثبت رسیده است، علیه یکی از اتباع ایران یا حتی مقیمین دائمی ایران ارتکاب یافته باشد، دادگاه‌های داخلی ایران صلاحیت رسیدگی به جرم مزبور را خواهند داشت.

کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری

این کنوانسیون (مصوب ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹) به موجب «قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری» مصوب ۱۳۸۵/۳/۳ به تصویب قانون‌گذار ایرانی رسیده است. این کنوانسیون به دول امضاکننده اجازه می‌دهد تا در مواردی که شخص گروگان‌گرفته‌شده از اتباع آن‌ها باشد، برای خود صلاحیت برون‌مرزی قائل شوند. مطابق ماده ۵ این کنوانسیون که به صلاحیت کیفری دول عضو اختصاص دارد، «به منظور رسیدگی به جرایم مندرج در ماده ۱، هر دولت عضو، اقدامات لازم را برای برقراری صلاحیت خود در موارد زیر اتخاذ می‌نماید». بر طبق بند «ب» این ماده، یکی از مواردی که دولت عضو باید نسبت به جرم مورد نظر کنوانسیون اعمال صلاحیت کند، زمانی است که «جرم علیه گروگان‌گانی ارتکاب یابد که از اتباع آن دولت است». البته انتهای این بند با کاستن از الزام حکم مندرج در صدر ماده، با احتیاط می‌افزاید «چنانچه دولت مزبور این کار را مناسب تشخیص دهد».

بر پایه آنچه گذشت، در حقوق ایران تا پیش از قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه جز در مواردی استثنایی، پذیرفته نشده بود. به بیان دیگر، در نظام حقوقی ایران، تابعیت مجنی علیه ملاکی کلی در توسعه صلاحیت کیفری به فراسوی مرزها به شمار نمی‌رفت. اداره حقوقی وزارت دادگستری، در نظریه شماره ۷/۲۱۹۴ مورخ ۷۴/۵/۱، اظهار داشت:

به لحاظ اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی و با توجه به مفاد ماده ۳ قانون مجازات اسلامی، چنانچه جرم در خارج از ایران واقع شده باشد (و از موارد منعکس در مواد ۵ الی ۸ همان قانون که جزء استثنائات محسوب می شود، نباشد) مقامات قضایی ایران صالح به رسیدگی نمی باشند، هر چند که مجنی علیه تبعه دولت ایران باشد.

۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

قانون گذار ایرانی بعد از قریب به یک قرن، برای نخستین بار در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه را با وجود شرایطی پذیرفت. این ماده اشعار می دارد:

هرگاه شخص غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می شود، مشروط بر اینکه:

- ۱- متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات - کلاً یا بعضاً - درباره او اجرا نشده باشد.
- ۲- رفتار ارتكابی در جرایم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد.

در ادامه، شرایط این ماده و قلمرو آن به تفکیک بررسی می شود.

شرایط اعمال ماده ۸

مرتکب: با توجه به ماده مزبور، مرتکب جرم الزاماً باید «شخص غیر ایرانی» باشد. پس هرگاه تبعه ای ایرانی علیه تبعه ایرانی دیگر در خارج از قلمرو ایران مرتکب جرمی شود، مشمول صلاحیت شخصی فعال خواهد شد نه صلاحیت شخصی منفعل. به بیان دیگر، ارتکاب جرم تبعه ایرانی در خارج از قلمرو ایران مطلقاً مشمول ماده ۷ این قانون خواهد بود، اعم از اینکه قربانی جرم، ایرانی باشد یا غیر ایرانی.

نکته دیگر آن است که با توجه به اطلاق واژه «شخص»، مرتکب جرم می تواند هم شخص حقیقی و هم شخص حقوقی باشد. پس چنانچه شخصیت حقوقی

غیرایرانی، مانند شرکتی خارجی، علیه فردی ایرانی یا کشور ایران مرتکب جرم شود، باز هم صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه مصداق می‌یابد.

محل وقوع جرم: نظر به اینکه صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه نوعی صلاحیت فراسرزمینی است، پر واضح است که محل وقوع جرم نیز باید خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران باشد تا زمینه اعمال این صلاحیت فراهم شود؛ زیرا اگر جرم مزبور در داخل قلمرو حاکمیتی ایران ارتکاب یافته باشد، دیگر مشمول صلاحیت سرزمینی (ماده ۳) خواهد شد. لازم به توضیح است که منظور از قلمرو حاکمیت دولت، تمام فضاهاهایی است که دولت در آن‌ها اعمال حاکمیت می‌کند؛ یعنی شامل خشکی، آب‌های ساحلی، دریای سرزمینی، فضای بالای آن‌ها، کشتی‌ها و هواپیماهای ثبت شده (صلاحیت سرزمینی شناور) و حتی سرزمین‌های تحت اشغال یک کشور هم می‌شود.

نکته دیگر آن است که هرگاه قسمتی از جرم در ایران و قسمت دیگر در خارج ارتکاب یافته باشد، در حکم جرم واقع شده در ایران است (ماده ۴).

مجنی علیه: با توجه به ماده ۸، مجنی علیه نیز باید الزاماً «شخصی ایرانی» باشد؛ زیرا بدیهی است که «حمایت از اتباع» که مهم‌ترین مبنای پذیرش این صلاحیت به‌شمار می‌رود، زمانی معنا می‌یابد که مجنی علیه تابعیت دولت مدعی صلاحیت را داشته باشد. پس در جایی که قربانی جرم، شخصی غیر ایرانی است، حمایت دولت ایران از وی مبنایی نخواهد داشت. از سوی دیگر، در اینجا نیز با توجه به اطلاق واژه «شخص» باید گفت که مجنی علیه می‌تواند هم شخصی حقیقی و هم حقوقی باشد؛ زیرا مطابق ماده ۵۸۸ قانون تجارت «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلك». همچنین طبق ماده ۱ قانون راجع به ثبت شرکت‌ها، «هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد، شرکت ایرانی محسوب است» اما فرض اینکه یک شرکت یا شعب آن در خارج از کشور، قربانی جرمی واقع شوند نیز قابل تصور است؛ زیرا شعب شرکت‌های ایرانی در خارج از کشور می‌توانند تابعیت

ایرانی داشته باشند. پس چنانچه -مثلاً- شخصی غیر ایرانی اموال آن‌ها را با توسل به وسایل متقلبانه ببرد یا تخریب نماید و یا هر جرم دیگری را علیه آن‌ها انجام دهد، دادگاه‌های داخلی ایران می‌توانند به استناد ماده ۸ قانون جدید مجازات اسلامی، در رسیدگی به جرایم مزبور، اعمال صلاحیت نمایند.

اما نکته شایان توجه در اینجا آن است که ملاک داشتن این تابعیت، چه زمانی خواهد بود؟ در این باره چند فرض متصور است: فرض اول آن است که مجنی علیه هم در زمان وقوع جرم و هم بعد از آن یعنی در زمان رسیدگی، تابعیت ایرانی داشته باشد. در این حالت، در خصوص اعمال صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، هیچ شک و وجود ندارد؛ زیرا قدر متیقن حکمی که ماده ۸ در مقام بیان آن است همین فرض مذکور است.

فرض دوم آن است که مجنی علیه در زمان وقوع جرم، تابعیت ایرانی داشته است اما بعد از وقوع جرم و پیش از کشف یا رسیدگی به آن تابعیت کشوری دیگر را کسب کرده است. در این حالت نیز به نظر می‌رسد که دولت ایران همچنان صلاحیت رسیدگی به جرم ارتكابی را داشته باشد؛ چرا که در زمان وقوع جرم که مجنی علیه نیاز به حمایت داشته، تبعه دولت ایران محسوب می‌شده است، در نتیجه، محاکم ایران می‌توانند با هدف حمایت از اتباع خود، در رسیدگی به جرم مزبور، اعمال صلاحیت نمایند.

فرض سوم آن است که مجنی علیه در زمان وقوع جرم، تابعیت کشوری خارجی را داشته باشد اما بعد از وقوع جرم و پیش از کشف یا رسیدگی به آن جرم، تابعیت ایرانی برگزیند. به نظر می‌رسد که در این فرض، محاکم داخلی ایران حق اعمال صلاحیت نداشته باشند؛ زیرا اولاً در زمان وقوع جرم که مجنی علیه نیاز به حمایت دارد، هنوز رابطه تابعیتی وی با دولت ایران برقرار نشده است که حمایت دولت ایران توجیه‌پذیر باشد. ثانیاً از ظاهر ماده ۸ نیز که مقرر داشته: «هرگاه شخصی غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی... مرتکب جرمی... شود» این طور برمی‌آید که منظور قانون‌گذار، «زمان وقوع جرم» بوده است، یعنی در آن زمان است که مجنی علیه باید تابعیتی ایرانی داشته باشد و کسب این تابعیت بعد از وقوع

جرم نمی‌تواند مجوزی برای اعمال صلاحیت محاکم ایران باشد؛ چه در غیر این صورت همواره این احتمال می‌رود که چنانچه فردی در خارج از قلمرو دولت متبوع خود قربانی جرمی قرار بگیرد و دولت متبوع وی این نوع صلاحیت را نپذیرفته باشد، او تابعیت دولتی را کسب خواهد کرد که صلاحیت مزبور را پذیرفته است. به این ترتیب، همان‌طور که پیشتر گذشت، حمایت دولت از تبعه جدید خود عطف به ماسبق نمی‌شود و در نتیجه ملاک داشتن تابعیت در این نوع صلاحیت، «زمان وقوع جرم» است و کسب تابعیت لاحق، نسبت به جرم سابق بی‌تأثیر است.

نکته دیگر این است که به موجب ماده ۸، جرم ارتكابی در خارج، از نظر قانون‌گذار می‌تواند «علیه کشور ایران» نیز واقع شده باشد. به بیان دیگر، می‌توان گفت که از نظر قانون‌گذار، «کشور ایران» نیز می‌تواند در کنار «اتباع ایران» مجنی علیه و موضوع صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه قرار بگیرد، مشروط بر اینکه جرم ارتكابی «به جز جرایم مذکور در مواد قبل» باشد. در حقیقت جرایم ارتكابی علیه کشور ایران علی‌الاصول مشمول «صلاحیت واقعی» است. لذا بهتر این بود که قانون‌گذار این مورد را از ماده ۸ حذف و در ذیل همان ماده ۵ که اختصاص به صلاحیت واقعی دارد، بحث می‌کرد و در همان ماده نیز قلمرو و شرایط اعمال صلاحیت واقعی را تعیین می‌نمود. افزون بر این، کاربرد واژه «مواد» به شکل جمع ابهام‌آمیز است؛ چرا که از بین مواد ۱ تا ۷ تنها ماده ۵ است که اولاً جرایمی را در ۵ بند احصا نموده است و ثانیاً، همان‌طور که اشاره شد، ناظر به صلاحیت واقعی است، در حالی که در سایر مواد قبل از ماده ۸، هیچ اشاره‌ای به جرم خاصی نشده است. لذا می‌توان گفت که کاربرد این واژه به شکل جمع ناشی از مسامحه قانون‌گذار بوده است و بهتر بود که به جای لفظ «مواد» از «ماده ۵» استفاده می‌شد.

حضور مرتکب در ایران: ماده ۸ قانون جدید که در مقام پذیرش صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه است، اعمال این صلاحیت را مشروط به «یافت شدن» یا «اعاده شدن» مرتکب به ایران نموده است. به بیان دیگر، محاکم داخلی ایران تنها در صورتی نسبت به جرم ارتكابی علیه تبعه خود در خارج از کشور اعمال صلاحیت

می‌کنند که مرتکب «در ایران یافت یا به ایران اعاده گردد»^۱. تفاوت «یافت شدن» و «اعاده شدن» در ارادی و یا غیرارادی بودن آن دو است؛ به این معنا که در «یافت شدن» اراده مرتکب دخالت دارد و در واقع، خود فرد است که بدون اقدام دولت متبوع مجنی علیه در قلمرو آن دولت یافت شده است، در حالی که «اعاده کردن» به معنای آوردن مرتکب به صورت قهری است و اراده وی در این امر دخالتی ندارد. به بیان دیگر، دولت متبوع مجنی علیه در صدد بازگرداندن مرتکب به قلمرو حاکمیتی خویش برمی‌آید؛ اعم از اینکه وی تمایلی به آمدن داشته یا نداشته باشد. اما نکته مهم اینجاست که قانون‌گذار در ماده ۸، بعد از بیان این مطلب که مرتکب باید «در ایران یافت یا به ایران اعاده گردد» از عبارت «به جرم او رسیدگی می‌شود» استفاده کرده است. در حقیقت، قانون‌گذار با آوردن واژه «رسیدگی» در صدد آن بوده است که محاکمه غیابی چنین مرتکبی را منع کند و «رسیدگی» به جرم وی را مستلزم «یافت شدن» یا «اعاده شدن» او به ایران نماید؛ زیرا در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ که قانون‌گذار در مقام بیان صلاحیت شخصی فعال- از عبارت «مجازات خواهد شد»، استفاده کرده بود، این شائبه برای برخی ایجاد شد که گویی در این ماده «محاکمه» غیابی منع نشده بلکه فقط «مجازات» شخص منوط به یافت شدن وی گردیده است. لذا در ماده ۸ قانون جدید، قانون‌گذار با استفاده از واژه «رسیدگی» به جای «مجازات» به این ابهامات خاتمه داده و صراحتاً «رسیدگی» به جرم فرد (و نه صرفاً مجازات کردن او) را منوط به یافت شدن یا اعاده شدن وی به ایران نموده است. پذیرش این امر در عمل، منجر به این خواهد شد که اگر متهم هنوز در ایران یافت نشده یا دست کم قرائن و دلایلی دال بر حضور او در ایران

۱. همان طور که در بررسی دلیل چهارم مخالفان (ناکارایی اصل) توضیح داده شد، برای کارایی بیشتر این اصل، دولت‌ها می‌توانند اعمال آن را مشروط به شرایطی مثل یافت شدن یا استرداد مرتکب به قلمرو حاکمیت خود نمایند تا از این طریق بتوانند در صورت محکومیت وی، او را به مجازات برسانند (برای نمونه ر.ک: قانون جزای سوئیس، مصوب ۱۹۳۷: ماده ۵). به موجب این ماده «قانون حاضر در مورد کسی که در خارج از کشور مرتکب جنایت یا جنحه‌ای علیه یکی از اتباع سوئیس گردد، اعمال می‌شود مشروط بر اینکه... مرتکب در سوئیس یافت شود و به دولت خارجی مسترد نگردد و یا به دلیل ارتکاب این جرم به سوئیس مسترد شده باشد».

وجود نداشته باشد، محاکم ایران صلاحیت رسیدگی و حتی انجام تحقیقات قضایی را نخواهند داشت؛ زیرا اقدام به تحقیقات قضایی در خصوص جرم، فرع بر صلاحیت مقام قضایی است و در فرض ما چنین صلاحیتی قبل از «یافت شدن» متهم وجود ندارد.

قلمرو اعمال ماده ۸

نوع جرم: با توجه به اطلاق واژه «جرم» در ماده ۸ می‌توان گفت که اصولاً صلاحیت مبتنی بر تابعیت معنی‌علیه ناظر به تمامی جرایمی است که در خارج از کشور، علیه اتباع ایران ارتکاب می‌یابد.^۱ لازم به ذکر است که انواع جرایم نیز با عنایت به ماده ۱۴ قانون جدید مجازات اسلامی عبارتند از: جرایم مستوجب حد، جرایم مستوجب قصاص، جرایم مستوجب دیه و جرایم مستوجب تعزیر.^۲ مجازات جرایم تعزیری نیز بر طبق ماده ۱۹ همین قانون خود به ۸ درجه تقسیم شده است. ظاهر ماده ۸ گویای آن است که همه انواع جرایم - به استثنای آنچه به موجب بند ۲ مستثنا شده است - مشمول صلاحیت مبتنی بر تابعیت معنی‌علیه قرار دارند، در حالی که پیش‌بینی چنین قلمرو گسترده‌ای برای اعمال صلاحیت مزبور تا حدی قابل انتقاد به نظر می‌رسد. این انتقاد با در نظر گرفتن مجازات جرایم تعزیری درجه ۷ و به ویژه ۸ ملموس‌تر خواهد شد؛ زیرا همان‌طور که در مقام بررسی دلایل مخالفان نیز بیان شد یکی از دلایل آن‌ها «افزایش پرونده‌ها در محاکم داخلی» بود و در همان‌جا پیشنهاد شد که برای جلوگیری از بروز چنین پیامدهایی بهتر است که دولت‌ها اعمال این صلاحیت را مشروط به ارتکاب «جرایم مهم» علیه اتباع خویش نمایند. در

۱. البته بند ۲ ماده ۸ با پیش‌بینی شرط قبول مجرمیت درباره جرایم تعزیری، دامنه شمول این صلاحیت را در این نوع جرایم محدود نموده است. اگرچه به موجب تبصره ۲ ماده ۱۱۵، اطلاق این بند نیز شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.

۲. در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ مستفاد از ماده ۱۲، جرایم به ۵ دسته تقسیم شده است. اما قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در اقدامی مثبت، مجازات‌های بازدارنده را از زمره مجازات‌ها خارج کرده است.

۳. برای مثال، مجازات‌های تعزیری درجه ۸، حبس تا ۳ ماه، جزای نقدی تا یک میلیون تومان و شلاق تا ۱۰ ضربه است.

عمل نیز برخی کشورها چنین شرطی را برای اعمال این صلاحیت در قانون خود پیش‌بینی نموده‌اند. افزون بر این، اتخاذ چنین موضعی در ماده ۸ با سیاست کلی حاکم بر قانون جدید که «کیفرزدایی» و اعمال «سیاست‌های ارفاقی» است، همخوانی ندارد. جلوه‌های چنین سیاستی را می‌توان در نهادهایی چون تعویق صدور حکم (ماده ۴۰)، تعلیق اجرای مجازات (ماده ۴۶)، نظام نیمه‌آزادی (ماده ۵۶)، نظام آزادی مشروط (ماده ۵۸)، مجازات‌های جایگزین حبس (ماده ۶۴) مشاهده کرد. لذا وقتی قانون‌گذار درباره جرایم ارتكابی در «داخل» کشور با پیش‌بینی چنین سیاست‌های ارفاقی، رویکردی «کیفرزدا» را در نظر گرفته است، پس چطور در ماده ۸ و در رابطه با جرایم ارتكابی در «خارج» از کشور رویکردی «کیفرمحور» را مد نظر قرار داده است؟ به لحاظ عملی نیز پیش‌بینی این صلاحیت با چنین قلمرو گسترده‌ای مشکل‌آفرین خواهد بود؛ زیرا وقتی محاکم داخلی به موجب این ماده، صالح به رسیدگی شناخته شوند، نمی‌توانند به بهانه سبک بودن جرم ارتكابی، از رسیدگی آن اجتناب ورزند. بنابراین به نظر می‌رسد در شرایطی که اکنون دستگاه قضایی با انبوهی از پرونده‌های داخلی مواجه است، پیش‌بینی چنین قلمرو گسترده‌ای برای این صلاحیت منطقی نباشد.

منع محاکمه و مجازات مضاعف: به موجب بند ۱ ماده ۸ قانون جدید، یکی از شرایط رسیدگی محاکم داخلی به جرم ارتكابی در خارج، علیه اتباع ایران یا کشور ایران، آن است که «متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات -کلاً یا بعضاً- درباره او اجرا نشده باشد». اولین نکته شایان ذکر درباره این بند، آن است که قانون‌گذار، قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف را تنها در «جرایم موجب تعزیر» پذیرفته است. البته به استناد تبصره ۲ ماده ۱۱۵، این قاعده شامل تعزیرات منصوص شرعی نیز نمی‌شود. پس چنانچه در جرایم مستوجب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی، مرتکب در محاکم صالح خارجی محاکمه شده باشد؛ اعم از اینکه تبرئه یا محکوم شده باشد، در صورتی که در ایران یافت یا به ایران اعاده گردد، مجدداً در دادگاه‌های داخلی ایران قابل محاکمه است، در حالی که بر طبق ماده (۷) ۱۴ «میثاق

بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» که دولت ایران نیز با تصویب قوه مقننه در مورخ ۱۳۵۴/۲/۱۷ به آن پیوسته است، «هیچ کس را نمی‌توان به خاطر جرمی که وی قبلاً به موجب یک حکم نهایی و بر اساس قوانین و آیین دادرسی یک کشور از ارتکاب آن تبرئه یا به خاطر آن محکوم شده است، مجدداً مورد تعقیب یا مجازات قرار داد». نتیجه عملی این بند آن است که - برای مثال - چنانچه تبعه‌ای ایرانی در خارج از کشور مجنی علیه جرم قتل عمدی واقع گردد و مجرم نیز در محاکم صالح خارجی محاکمه شده و به مجازاتی غیر از اعدام یا حبس ابد محکوم شود،^۱ در صورتی که بعد از تحمل مجازات در ایران یافت یا به ایران اعاده گردد، اولیای دم می‌توانند قصاص وی را از محاکم داخلی ایران مطالبه نمایند.

مجرمیت متقابل: قانون‌گذار در بند ۲ ماده ۸ قانون جدید، شرط مجرمیت متقابل را تنها درباره «جرایم موجب تعزیر» پذیرفته و به این ترتیب، دامنه جرایم تعزیری مشمول صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه را محدود نموده است. اگرچه همین شرط نیز با استناد به تبصره ۲ ماده ۱۱۵، شامل «تعزیرات منصوص شرعی» نمی‌گردد. عدم پذیرش چنین شرطی درباره جرایم مستوجب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی به این معناست که در خصوص ارتکاب این جرایم، قانون ایران ملاک عمل خواهد بود. به بیان دیگر، چنانچه یکی از جرایم فوق علیه اتباع ایرانی در خارج از ایران ارتکاب یابد، فارغ از اینکه قانون محل وقوع، این جرایم را جرم می‌داند یا خیر، دادگاه‌های ایران با اجتماع دیگر شرایط، صالح به رسیدگی خواهند بود. دلیل نپذیرفتن این شرط در جرایم فوق - که در واقع همان دلیل نپذیرفتن قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف در این گونه جرایم نیز می‌باشد - آن است که به دلیل شرعی بودن این نوع مجازات‌ها اجرای آن‌ها باید لزوماً مطابق با شرع باشد و به همین دلیل هم امکان تخفیف یا تبدیل حدود، قصاص و دیات طبق ماده ۲۲ قانون

۱. در برخی کشورهای آمریکای لاتین، مجازات حبس ابد به موجب قانون اساسی آن‌ها ممنوع است. قوانین اساسی برخی کشورهای دیگر، مثل پرتغال نیز به طور کلی تعیین مجازات‌های نامحدود یا نامشخص را ممنوع کرده‌اند که مصداق بارز این نوع مجازات‌ها حبس دائم است (ر.ک: میرمحمدصادقی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ۱۳۸۶: ش ۴۰-۴۱/۲۳۷).

مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ وجود ندارد مگر در مواردی که در مقررات راجع به خود آن‌ها پیش‌بینی شده است.

نتیجه‌گیری

اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه همواره نقد و واکاوی حقوق‌دانان کیفری و بین‌المللی را برانگیخته است. موافقان و مخالفان پذیرش این صلاحیت هر یک دلایل ادعای خویش را مطرح نموده‌اند، اما عمده‌ترین مبنای این صلاحیت که همانا «حمایت از اتباع» و به عبارت کلی‌تر «حمایت از منافع خدشه‌دارشده دولت» می‌باشد، بسیاری از کشورها را مجاب کرده است تا صلاحیت مزبور را بپذیرند. از سوی دیگر، پذیرش این صلاحیت جنبه اربعابی و بازدارندگی دارد و می‌تواند از وقوع بسیاری از جرایم علیه اتباع دولت پیشگیری نماید.

رویکرد حقوق ایران در قریب به یک قرن قانون‌گذاری، پذیرفتن این نوع صلاحیت جز در مواردی استثنایی بوده است. اما مقنن ایرانی در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه را پذیرفت و به این ترتیب، بعد از نزدیک به یک‌صد سال عدم حمایت کیفری از اتباع ایرانی در عرصه‌های بین‌المللی، صلاحیت مزبور را در حقوق جزای ایران مطرح کرد. بنابراین دستگاه قضایی ایران از این پس نه تنها «حق» بلکه «وظیفه» دارد که از بزه‌دیدگان ایرانی در خارج از کشور حمایت کیفری نماید. بدین ترتیب، قانون‌گذار با پیش‌بینی ماده ۸ در قانون جدید مجازات اسلامی، افزون بر «حمایت سیاسی» از اتباع که وظیفه دستگاه دیپلماسی (وزارت امور خارجه) ایران است، «حمایت کیفری» از آن‌ها را نیز در صورت بزه‌دیده واقع شدن در خارج از کشور، تکلیف دستگاه قضایی ایران شمرده است. البته باید اطمینان یافت که این حمایت در جهت مثبت آن انجام گیرد و صرفاً موجب افزایش بی‌دلیل حجم پرونده‌ها در محاکم ایران نشود. در این زمینه، دقت کافی به اصل «منع محاکمه و مجازات مضاعف»، بسیار ضروری است.

کتاب‌شناسی

۱. آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ هشتم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۲. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، چاپ هجدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش.
۳. افراسیابی، محمداسماعیل، *حقوق جزای عمومی*، تهران، فردوسی، ۱۳۷۶ ش.
۴. پوربافرانی، حسن، «اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت معنی‌علیه در حقوق جزای بین‌الملل و ایران»، *نامه مفید*، شماره ۳۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۲ ش.
۵. همو، *حقوق جزای بین‌الملل*، چاپ سوم، تهران، جنگل، ۱۳۹۰ ش.
۶. تقی‌زاده انصاری، مصطفی، *ترمینولوژی حقوق بین‌الملل به سه زبان فارسی، فرانسه و انگلیسی*، تهران، دادگر، ۱۳۸۳ ش.
۷. جاویدزاده، علی‌اوسط، *صلاحیت دادگاه کیفری در حقوق جزای بین‌الملل (بررسی تطبیقی در حقوق جزای فرانسه و ایران)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، بهمن ۱۳۷۶ ش.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ هفدهم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۶ ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، *ادب قضا در اسلام*، قم، اسراء، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. حسینی‌نژاد، حسینقلی، *حقوق کیفری بین‌المللی*، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. خالقی، علی، «بلژیک و پایان ده سال رؤیای صلاحیت جهانی در جرایم بین‌المللی»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ ش.
۱۲. همو، *جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل*، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. رنجبریان، امیرحسین، «بلژیک، رأی ۲۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۱ ش.
۱۴. عاملی جبعی (شهید ثانی)، *زین‌الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية*، چاپ دوم، مجمع‌الفکر الاسلامی، ۱۴۲۶ ق.
۱۵. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، معین، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. میرمحمدصادقی، حسین، «اعتبار امر مختومه در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ ش.
۱۷. همو، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، چاپ هفدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. همو، *حقوق جزای بین‌الملل (مجموعه مقالات)*، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. همو، *دادگاه کیفری بین‌المللی*، چاپ چهارم، تهران، دادگستر، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. همو، «رابطه بین جهانگردی و جرم»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی*، شماره‌های ۱۳-۱۴، بهار و تابستان ۱۳۷۸ ش.
۲۱. همو، «شیوه‌های پیگیری قضایی سرنوشت امام موسی صدر»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی*، شماره‌های ۴۰-۴۱، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶ ش.
۲۲. همو، «نگاهی به پرونده لاکربی از منظر حقوق جزای بین‌الملل»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی*، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۱ ش.
۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی*، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳-۸۴ ش.

۲۴. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، چاپ دوم، بیروت، بی تا.

25. Brunt, P. & Z. Hambly, "Tourism and Crime: A Research Agenda", *Crime Prevention and Community Safety*, Vol. 1, No. 2, 1999.
26. Jacqui, Allen, "Crimes against International Tourists", *Crime and Justice Bulletin*, No. 43, January 1999.
27. Reynaud, N. Daniels, "Non Bis in Idem and the International Criminal Court", *Bepress Legal Series*, Northwestern University, 2006.



